

# "پاکسازی" در آموزش و پرورش

## بانه‌ای برای اخراج معلمان و دانش‌آموزان انقلابی

و اجرای آنها متفاوت بود. در پاره‌ای نواحی تهران در مورد معلمان یاد شده حکم آماده به خدمت صادر شد و در نواحی دیگر یکسره به اخراج آنها انجامید و یا به اختیار اداره قرار گرفتن تا تعیین تکلیف قطعی منزل پیدا کرد. اولین موج چنین اقدامی تنها در تهران حدود ۲۰۰۰ نفر را در بر گرفت. در شهرستان‌ها بدلیل امکان شناسایی بیشتر معلمان از سوی مقامات آموزش و پرورش و فقدان کمترین حد تشکل بین معلمان، فشار وارده از مدتی قبل همچنان ادامه داشت و "پاکسازی" و "سالم سازی" تعداد زیادتری را در مجموع در طی یکسال اخیر، شامل گردید. در دو منطقه کردستان و لرستان، آموزش و پرورش به کلی منحل اعلام شد. چنین اقدامی قاعدتاً میباید در نوع خود در جهان بی نظیر باشد. دست کم درک انگیزه‌ها و شیوه‌های فریبکارانه‌ی هیات حاکمه در مورد مردم زحمتکشی که بطور طبیعی نیاز به آموزش و علوم را برای بهبود وضع جامعه ضروری میدانند، همراه با شگفتی است!

در حال حاضر، انحلال مدارس اخراج دانش‌آموزان و معلمان و در مجموع تلاش بیسابقه در ایجاد و گسترش جو اختناق در آموزش و پرورش همچنان ادامه دارد. مراسم بزرگداشت ۱۳ آبان در شهرهای مختلف و مدارس مختلف بانه‌های مناسبی بدست مسئولان داد که اینجا و آنجا قدرت خود را بنمایش نمایش بگذارند. در صومعه‌سرا، سه واحد آموزشی تکلی منحل اعلام شد. (انقلاب اسلامی ۸۹/۸/۱۵) زیرا دانش‌آموزان این مدارس آنطور که خود شایسته میدانند، مراسم بزرگداشت ۱۳ آبان، روز دانش‌آموز را اجرا کردند. در کردستان، از اوایل آبان اقداماتی برای بازگشایی مدارس صورت میگیرد تا رسوایی انحلال آموزش و پرورش در آن استان تا حدی برده‌پوشی شود. اما بار دیگر مدارس شهرهای کردستان، در آستانه‌ی بزرگداشت روز دانش‌آموز دستخوش ناآرامی میشود. در این میان هیات حاکمه بمناسبت سالروز اشغال سفارت آمریکا و از این قبیل، قصد میکنند معلمان و دانش‌آموزان کردستان را برای راهپیمایی به خیابانها بکشاند و با شعار "خسینی میرزمد، آمریکا می‌لرزد" خاطره‌ی باصطلاح مبارزه‌ی ضدامپریالیستی این یکسال و نیم اخیر را به رخ خلق کرد بگذرد، اما به پایداری نظر هرکنندگان شعار یاد شده به شعار "خلق ما میرزمد، آمریکا ارتجاع می‌لرزد" مبدل میشود. چنین تعبیری از مبارزه برای سپاه

با آغاز سال تحصیلی جدید، بظاهر وزارت آموزش و پرورش و در اصل حزب جمهوری اسلامی با اتکا به فعالیت‌های چشمگیر جاسوس‌مآبان‌های انجمن اسلامی و تشکیلات دست پرورده‌ی خود یعنی امور تربیتی و کذا در این وزارتخانه، معلمان مبارز را از کلاسهای درس بیرون کشید. در واقع حزب جمهوری اسلامی بار دیگر کوشید تا با سودجویی از شرایط بحران زده‌ی جامعه، قدرت سیاسی خود را تثبیت کند. چنانچه نگاهی بسایر سابقه‌ی مبارزاتی مدارس بیفکنیم، علت حمایت بیش از اندازه‌ی رژیم حاکم را در این مورد بغوی درک خواهیم کرد. آنها خود این موضوع را بارها خاطر نشان کرده‌اند که تعلیم و تربیت اسلامی! باید از پایه رواج یابد. در نتیجه کودکان و نوجوانان با ذهنیت سالم و پاکشان با روحیه‌ی مبارزه‌جویی که در سالهای اخیر کسب کرده‌اند، مناسبترین زمینه را برای تبلیغات اسلامی فراهم آورده‌اند. منتهی به شرطی که این تبلیغات در اثر فعالیت نیروهای سیاسی حاضر در مدارس بی اثر نگشته و در ذهن بچه‌ها ایجاد پرسش نکند. مبادا که دانش‌آموزان به عدل اسلامی! و جمهوری اسلامی! شک کرده و پله‌های شک را یک‌بیگ تا یقین مطلق بالا روند و درک کنند که جمهوری اسلامی جز با زسازی سرمایه‌داری هدف دیگری را دنبال نمیکند. این بازسازی چه به روایت حزب جمهوری اسلامی و چه بنا بر تجویز باصطلاح لیبرالها، نیروی همسنگ با خود، نیرویی که موجودیت آنها را زیر سؤال قرار دهد، و توده‌های مردم را به شک بیندازد، تحمل نخواهد کرد. "پاکسازی" و "سالم سازی" مدارس نشانگر این واقعیت است که هیات حاکمه قصد دارد دانش‌آموزان، بویژه فرزندان زحمتکشان را از معرض هر گونه خطر "آگاهی" محفوظ نگهدارد. بنا بر این یکی از شیوه‌هایی را که بکار می‌گیرد اخراج معلمان آگاه از مدارس است. بهر و آنچه از هفته‌ی اول شهریور به بعد در آموزش و پرورش شکل گرفت، ماهیت رژیم را با تمام تفادهای درونی آن آشکار ساخت. همزمان در تهران و شهرستانها بسیاری از معلمان در سطوح مختلف دبستانها، مدارس راهنمایی و دبیرستانها در اختیار نواحی آموزش و پرورش قرار گرفتند و از رفتن به کلاسهای درس، بعد از بازگشایی مدارس، محروم ماندند. اما از آنجا که در این زمینه سیاستهای یکدستی اجرا نشد، طبیعتاً ابعاد قضیه در مورد قطعیت در تصمیم‌گیریهای

پاسداران و ارگانهای دولت مرکزی در کردستان تحمل ناپذیر شده، دست به تیراندازی هوایی میزنند. روز بعد در مدارس عکس العمل چنین اقدامی دیدنی است. بار دیگر کلاسها از سوی معلمان و دانشآموزان تحریم میشود و شرط بازگشت به کلاسها اجرای همان قطعنامه است. سال گذشته یعنی بر خروج نیروهای مسلح دولتی از کردستان و... اعلام میشود. در واقع هیات حاکمه در اجرای سیاستهای با صلاح آموز- شی خود در کردستان موفقیتی کسب نمیکند.

از سوی دیگر، بدون هیچگونه مقدمه‌ای آموزش و پرورش لرستان منحل میگردد. این اقدام دولت حتی در مجلس ایجاد تشنج میکند. عباسی نماینده لرستان در مجلس، با انحلال آن اعتراض میکند و اعلام میدارد تنها پاسخ رسمی که در مورد طاعت این اقدام دریافت داشته است، اظهارات جناب رجایی نخست وزیر، بوده یعنی بر اینکه "علت انحلال وجود چپی‌ها در آموزش و پرورش بوده است." بازگویی سخنان رجایی نمایندگان مجلس را به مخالف خوانی و موافق گیزی میکشاند. اما موافقت و یا مخالفت با صلاح نمایندگان مردم در اصل ماجرا یعنی بی کفایتی، کوتاه نظری، عوام فریبی هیات حاکمه شنیدنی بوجود نمیآورد. تحدید آزادیهای دموکراتیک کافی نبود که دولت حاضر میشود به قیمت بیسواد، بیکار شدن معلمان، سرگردان کردن دانشآموزان و والدین آنها، بخشهایی از آموزش و پرورش را در سر تاسر کشور منحل کند و قوانین اساسی ممنوعی خبرگان خود را نیز زیر پا بگذارد. طبق بند سوم از اصل سوم استفاده از آموزش و پرورش حق طبیعی ملت ایران است. چه باک اگر توده‌های مردم از این "حق طبیعی" محروم شوند ولی "جمهوری اسلامی" با برجنا بماند!

بهر رو، نقض قوانین اساسی بویژه در رابطه با کنار گذاشتن معلمان مبارز شیوه‌ای متداول شده است. اصل ۲۸ قانون اساسی مینویسد:

"هر کس حق دارد هر مشغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همسایگان افراد امکان اشتغال بکار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید."

به استناد این اصل معلمان بزرگوار شده‌اند بدون قید و شرط بکار قبلی خود بازگردند. اصل ۲۳ قانون اساسی مینویسد:

"تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمیتوان صرف داشتن عقیده‌ای مسرود تعرض و مواخذه قرار داد." به استناد این اصل بزرگناری معلمان به دلایل عقیدتی محکوم است. اصل ۱۶۸ قانون اساسی مینویسد:

"رسیدگی به هرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت میگیرد. نحوه انتخاب، شرایط و اختیارات هیات منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی تعیین میکند."

اصل ۲۶ قانون اساسی میگوید: "حکم به مجازات و اجرای آن با پسند تنها از طریق دادگاه صالح و بر مبنای قانون باشد."

در اصل ۲۷ قانون اساسی آمده است: "اعل، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمیشود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد."

به استناد این اصول حتی اگر آنها منسوخ باشد، پرونده‌های معلمان بزرگوار شده باقی نماند. دادگاه‌های صالح مورد رسیدگی قرار نگرفتند. اینک هیاتهای پاکسازی متهول الهویست‌ها در سرنوشت آنها را تعیین کنند.

اما رژیم جمهوری اسلامی وقتی بمسئله مصوبات خود نگذاشته و قبل از تأیید آنها احکام خود را صادر میکند. در ضمن هیات حاکمه با زیر پا گذاشتن لوایح تهریب شدیدی مجلس، هرج و مرج درونی خویش را بر سر کسب و تثبیت قدرت از سوی جناحهای متفادان، آشکار میسازد. بنا بر لایحه تصویب شده در مجلس، قرار بود کار هیات‌های پاکسازی از تاریخ ۵۹/۶/۶ متوقف شده و فاقد اعتبار قانونی باشند. اما در عمل هیات‌های پاکسازی بویژه در آموزش و پرورش وظیفه "انقلابی" خود را انجام داده و معلمان انقلابی را بجز مجوز قانونی از تدریس و ارتباط با دانش آموزان محروم کردند. بنا بر این لایحه، احکام صادره از سوی هیات‌های پاکسازی از ابتدای تاریخ به بعد باید لغو گشته و ماهیت هیات‌های پاکسازی، معیارها، ضوابط انتخاب و نحوه کار آنان باید روشن شود.

البته اقدامات اسلامی! دولت بنا به مورد زیر:

۱- استخدام های بی رویه و بر خلاف قانون در آموزش و پرورش  
۲- دعوت از استادان دانشگاهها برای تدریس در مدارس

۳- محدود کردن فهرست اسامی معلمان با واکی و وابستگان به رژیم سابق با معلمان انقلابی و مبارزان تکمیل میشود.

بدین معنا که از اوایل تابستان گذشته دولت اعلام کرد که با توجه به پاکسازی انجام شده در این وزارتخانه، حدود ده هزار نفر معلم در سطوح مختلف به استحضار وزارت آموزش و پرورش درخواهند آمد. مراجعین در شهریور ماه متوجه میشوند که نورچشمی‌ها بسیار زودتر از آنها به معارف راه پیدا کرده‌اند و مقامشان از پیش مشخص شده است. این اقدام دولت خود دشمنی

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان؛ انقلابی دگر باید

بلا تکلیفی و مازاد بر احتیاج شدن گروهی از معلمان شاغل و رسمی گردیده است. از سوی دیگر بکار گماشتن استادان دانشگاهها در مدارس در شرایطی که از وجود آنها میتوان دست کم اگر نه در دانشگاهها بلکه برای بازآموزی علمی معلمان استفاده کرد، جز بی لیاقتی و ندانمکاری های تاریخی هیات حاکمه کنونی ایران و حسابگرهای سیاسی برای تثبیت حاکمیت یکی از جناحهای درونی نیست. البته ناگفته نماند که کانونهای استادان مترقی با اجرای این حکم مخالفت کرده است. در واقع جمهوری اسلامی به یمن کاردانی خویش! شرایط استخدامی و ویژه های را بوجود آورده که حتی در صورت بازگشت معلمان بلا تکلیف و اخراجی به مدارس، چون جای آنها قبلا توسط محارم پر شده است عملا آنها بیکار خواهند ماند. بهر حال بایست مصرأ خواستار بررسی ضوابط استخدامی این عده و اعلام آن به مردم زحمتکش شد تا توده ها ببینند که کسانی که مدعی خدمت به ایشان هستند، خود چگونه اصول "انقلابی" مصوبه هی مجلس را نادیده میگیرند و یکسره بفرار خلاف آن عمل میکنند.

در عین حال اعلام نام معلمان برکنار شده می مبارز و انقلابی به همراه فهرست اسامی وابستگان به رژیم سابق، از طرفند. هایسی است که رژیم به خیال خود برای مخدوش کردن اذهان عمومی در مورد کمونیستها در مرقعیه های گوناگونی آنها بکار گرفته است. لذا یکی از خواسته های معلمان برکنار شده تفکیک اسامی مزبور است.

جالب است بدانیم در اثر اعتراضات همه جانبه ای که ذکر آن در پائین خواهد آمد وزارت آموزش و پرورش شماری از وابستگان به رژیم سابق را تنها به استناد لایحه هی موبه هی مجلس مبنی بر قطع پاکسازی در ادارات، به سر کار خود بازگرداند. در حالیکه روسای نواحی آموزش و پرورش بکدل و یک زبان (قطعا با تکرار سخنان مقامات بالاتر خود!) گفتند که در مورد معلمان چه قضیه تفاوت میکند. آری! بدون شک نقش معلمان ساواکی و وابسته به رژیم سابق با نقش معلمان چپ متفکرات است: معلمان چپ با رفتار و نحوه ارتباط با دانش آموزان، نوید ایجاد روابط فرهنگی نوین را میدهند. حال آنکه وابستگان به رژیم سابق همچون همپالگی های جدیدشان پس مانده های روابط پوسیده سرمایه داری و ماقبیل سرمایه داری، را به خورد دانش آموزان میدهند و در هر کلامشان تثبیت نظام سرمایه داری را به جلو میدهند. بنا بر این قطعا تفاوت در همین است!

از سوی دیگر در طی این مدت، واکنش معلمان که به بهانه های مختلف از جمله شرکت و ایجاد شوراها در مدارس در سراسر گذشته، داشتن روابط نزدیک با دانش آموزان، دفاع از سازمانهای سیاسی یا وابستگی به آن از کار برکنار شده بودند بشکل پیارهای

حرکات دستجمعی بروز یافت. امید میرفتست این حرکتها با تکیه به شکل کانون مستقل معلمان موثر واقع شده و زمینه وحدت عملی نیروهای چپ را دست کم در این مورد خاص فراهم آورد. اما با جدا شدن هیاتمداران اکثریت (فدائیان) از سایر نیروها، حیثیات سیاسی - صنفی کانون مستقل معلمان عملا دچار وقفه شد. از آن پس دو نوع فعالیت برای بازگشت معلمان به مدارس، یکی از جانب هواداران اکثریت (فدائیان) و دیگری از جانب طیفی از هواداران سایر سازمانهای سیاسی چپ صورت گرفت. طبیعی است که رژیم از این جدایی و شکاف حداکثر استفاده را میکند البته علت اساسی بروز این اختلاف از برخورد متفاوت هر یک از نیروهای سیاسی نسبت به دولت سرچشمه میگیرد. جنگ ایران و عراق این تفاوت را مشخصتر نمود و بر پیچیدگی شیوه مبارزاتی معلمان هوادار سازمانهای مختلف برای احقاق حقوق خود افزود.

بهر حال کار بدانجا کشید که با اصطلاح لیبرالها توانستند از طریق مجلس اسامی ارگانهای دیگر از موقعیت بدست آمده سود جسته و با طرح نقض قانون اساسی خواستار رسیدگی به موضوع پاکسازی ها در سه ماه اخیر از سوی دولت شوند. مقالات روزنامه های مختلف، نطقهای مجلس و بحثهای محافظان خصوصی مذهبی و نیمه مذهبی و سخنان بنی صدر همه نشانگر حساسیت اوضاع از سویی و استفاده تبلیغاتی از سوی با اصطلاح لیبرالها از حوادث و رویدادهای اخیر بویژه نقض قوانین اساسی در آموزش و پرورش از سوی دیگر، است. اما در واقع آنچه در مورد نقض قانون اساسی و یا وفاداری بآن، برخورد "انقلابی" یا "غیر انقلابی" به آن در درون طیف هیات حاکمه رخ میدهد، رشد تضادهای خرده بورژوازی و بورژوازی را آشکارا به نمایش میگذارد. سخن کوتاه: معلمان اخراجی و بلا تکلیف برای مبارزه برای کسب حقوق پایمال شده ای خود احتیاج به حرکت جمعی بزرگ مبنای حداقتل توافق مابین خود دارند. خطوط کلی این حرکت وحدت یافته قطعا تا اندازه ای میتواند از قبل تعیین شود. علاوه بر این، مادامیکه رژیم جمهوری اسلامی فشار همگانی معلمان آگاه را در درجه اول و سپس پشتیبانی معلمان و دانش آموزان و نیروهای سیاسی را بطور کلی بر خود احساس نکند، گامی در راه بازگرداندن معلمان به مدارس بر نخواهد داشت. در حال حاضر گرچه شمار اندکی از معلمان مبارز به سر کار خود بازگردانده شده اند، اما آخرین هشدار رجایی در ایراد این جمله چند پهلوی و مبهم که:

"تصفیه های بعد از ششم شهریور، از نظر شکل ایراد دارند ولی از نظر محتوی صحیح است." (انقلاب اسلامی ۵/۹/۵۹)  
(تاکید از ماست)

نشانه ی تداوم تضادهای هیات حاکمه و سرشکن کردن آن بر روی نیروهای آگاه و مبارز جامعه  
نقشه در صفحه ۱۲

بهمین خاطر یکی از شیوه‌های مبارزاتی معلمان دامن زدن به تفادهای درونی هیئات حاکمه از راههای گوناگون است . به بیان روشن تر مثلا میتوان با ارجاع پرونده‌های خود بطور جمعی به مجلس به رشد و تداوم تفادهای هیئات حاکمه و در نتیجه بر ملا شدن بخشی از واقعیات از طریق نمایندگان مجلس که طبیعا در رشد آگاهی مردم تا شيرگسترده‌ای خواهد داشت ، دامن زده در واقع از سودجویی "لیبرالها" از این وقایع به نفع خود ممانعت بعمل آورد .

معلمان اخراجی و بلاتکلیف باید بتوانند بطور جمعی با تکیه بر قوانین اساسی و کسب پشتیبانی دانش‌آموزان و سایر معلمان به شیوه‌ی تبلیغ حقانیت خود و افشای ماهیت

رژیم ، دولت را برای بازگرداندن خود بسسه مدارس و نه انتقال به سایر ادارات و ارگان ها تحت فشار قرار دهند . برای تحقق این امر وحدت عملی معلمان هوادار چپ و استفاده از تفادهای درونی هیئات حاکمه که در شرایط کنونی اوج بیشتر و شکل آشکارتری یافته ، ضروری است .

هفته‌نامه  
رهائی  
نشریه  
سازمان وحدت گمنونیستی